

فهرست

- ۲..... خلاصه جلسه قبل
- ۲..... دلیل دوم بر استثناء غیبت متجاهر به فسق
- ۳..... عدم توثیق خاص احمد بن هارون
- ۳..... توضیح اجمالی در مورد مرحوم صدوق و کتب ایشان
- ۴..... ویژگی کتاب من لا یحضره الفقیه
- ۴..... اشکال به توثیق عام روات من لا یحضر
- ۶..... جمع‌بندی جواب به نظریه توثیق عام روات من لا یحضر
- ۷..... ملاحظه‌ای در مبنای مرحوم صدوق
- ۸..... قاعده دوم برای توثیق عام روات من لا یحضر
- ۸..... قاعده سوم برای توثیق عام روات من لا یحضر
- ۹..... جواب آیت‌الله خوئی به قاعده ترضی
- ۹..... جمع‌بندی بحث سندی روایت



خلاصه جلسه قبل

بحث بیستم در ذیل مباحث غیبت، مستثنیات غیبت بود. اولین استثناء از حرمت غیبت، تجاهر به معصیت و فسق است. گفته شده کسی که در معصیتی تجاهر داشته باشد و به طور آشکار در مرئی و منظر عام، مرتکب معصیتی شود یا کاری انجام دهد که نوعی منقصت در آن هست و عیب به شمار می آید، غیبت او در آن امر جایز است. این قدر مسلمی است که تقریباً همه قبول دارند.

اولین دلیل این بود که اگر ما روایاتی که غیبت را به ستر معنا می کنند بپذیریم طبعاً آن امر مستور نیست. این یک دلیل بود که ملاحظه کردید و بر اساس دو مبنای کراهت یا ستر، تفاوتی که در بحث ما دارند و ایجاد می کنند را توضیح دادیم.

دلیل دوم بر استثناء غیبت متجاهر به فسق

دلیل دوم روایت هارون بن جهم است. این دلیل دوم بود که جلسه قبل روایت را خواندیم و این جلسه سنداً و دلالتاً دنبال می کنیم. روایت هارون بن جهم، روایت چهارم باب ۱۵۴ بود که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفُسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَلَا غَيْبَةَ.^۱» اگر فاسق فسق خود را آشکار کند، حرمتی ندارد؛ یعنی غیبت او جایز می شود. این روایت از نظر سند و دلالت بایستی مورد بحث قرار بگیرد اما از نظر سند این طور است که این روایت هم در امالی و هم در مجالس مرحوم صدوق آمده است. این روایت در دو کتاب از کتب مرحوم صدوق نقل شده است. سند این روایت در هر دو کتاب یکی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْمَجَالِسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ» (علیهما السلام).

این روایت غیر از احمد بن هارون که بحثی دارد بقیه همه ثقة دارند. محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری به طور خاص توثیق شده است. پدر او که عبدالله بن جعفر حمیری باشد از روایات مهم است و توثیق شده است. احمد بن

^۱ وسائل الشیعة؛ ج ۱۲؛ ص ۲۸۹

محمد البرقی و هارون بن جهم هم همین‌طور هستند و همه توثیق خاصی دارند. تنها فردی که اینجا محل بحث است، احمد بن هارون است که اولین شخص از مشایخ صدوق است.

عدم توثیق خاص احمد بن هارون

احمد بن هارون توثیق خاص ندارد و به همین دلیل بسیاری از بزرگان از این روایت، تعبیر به روایت کرده‌اند و معتبره یا موثق و امثال این‌ها نمی‌گویند. تنها راه تصحیح احمد بن هارون که تنها فردی است که باید اینجا توثیق شود این است که چون از مشایخ صدوق است و مرحوم صدوق برای او ترضی دارد یعنی گفته که «رضی الله عنه، رضوان الله علیه». بعضی ترضی از مرحوم صدوق را مشعر یا دال بر توثیق گرفته‌اند. اینکه از مشایخ صدوق است و صدوق هم برای او ترضی کرده این دو نکته‌ای است که اگر ضمیمه شود، ممکن است از او وثوق این شخص استظهار شود.

توضیح اجمالی در مورد مرحوم صدوق و کتب ایشان

این روایت در من لا یحضر هم نیامده است. در مورد مرحوم صدوق این نکته را توضیح بدهیم که ادعای وثوق به همه اخبار مرحوم صدوق در هیچ کتابی نیست جز در من لا یحضر الفقیه. مرحوم صدوق صد جلد کتاب دارد که بخش عمده‌ای از کتب ایشان، روایی است. بارها این را گفته‌ایم که مرحوم صدوق، محدث بزرگی بوده و کتاب‌های متعدد حدیثی دارند و در تنظیم احادیث و تبویب آن‌ها فوق‌العاده مهارت داشتند. هرکدام از کتب حدیثی ایشان، لطف و ظرافتی دارد و از نظم و ویژه‌ای برخوردار است. معانی الاخبار، مجالس، أمالی، علل الشرائع، ثواب الاعمال و عقابها در هر کتاب حدیثی، احادیث را از زاویه‌ای تنظیم کرده‌اند و بعد از گذشت چندین قرن، هنوز هم این تبویب‌ها، زیبا و جامع و بسیار دلپذیر و دلپسند هستند و لذا است که هم محدث محیط و جامعی بودند و هم متبحر در تنظیم تبویب احادیث بودند و از یک امتیاز ویژه‌ای برخوردار هستند.

البته یک کتاب حدیثی به نام مدینه العلم داشتند که مفقود شده و یکی از خسارت‌های حدیث شیعه، مفقود شدن کتاب مدینه العلم مرحوم صدوق است. در طول تاریخ علمای زیادی تلاش کرده‌اند که اثری از آن را جایی بیابند ولی اثری از آن پیدا نشد درحالی‌که خود ایشان در جاهایی فرموده که ما این را در مدینه العلم نوشته‌ایم و گفته‌ایم. از من لا یحضر هم مفصل‌تر بوده و ظاهراً کتاب جامع حدیثی ایشان همان مدینه العلم بوده است.

ویژگی کتاب من لا یحضره الفقیه

در بین این کتب حدیثی ایشان با این امتیازاتی که اشاره شد من لا یحضر امتیازی دارد و آن این است که ایشان در مقدمه‌اش می‌نویسند: مدتی در بلخ و در روستایی بودم و کسی با من نبود و فلانی پیش من آمد که آدم شایسته‌ای بود. این آقا از من تقاضا کرد که در وزان کتاب رازی که من لا یحضره الطیب است، کتابی بنویسم. رازی در من لا یحضره الطیب داشت که اگر پزشکی نبود کسی بتواند به آن مراجعه کند و با همان کتاب بتواند خود را مراجعه کند. شما هم در وزان آن کتاب، کتابی بنویسید که حاصل روایاتی که مورد قبول است باشد و اگر کسی فقیهی پیشش نبود بتواند به آن مراجعه کند و تکلیف خودش را بفهمد.

در مقدمه این کتاب، ایشان تعبیری دارند که در جای دیگر نیست. سایر کتب ایشان حدیثی است اما در اینجا می‌فرمایند: من نمی‌خواهم در کتاب من لا یحضره الفقیه همه آنچه در هر بابی وارد شده را بنویسم بلکه چیزی را نقل می‌کنم که «أعتمدُ علیه و أفتی به و ما هو الصحيح عندی» این تعابیر بلند را دارند. این مجموعه فرمایشات ایشان در مقدمه من لا یحضر است. انتخاب روایات معتبر از دید ایشان و روایاتی که مورد اعتماد ایشان بود و به آن فتوی می‌دادند و برگزیده شده از مجموعه روایات است این روح حاکم بر من لا یحضر است. اگر به کتب رجالی و جلد اول معجم مراجعه کنید، آنجا بعضی همین را به عنوان یکی از توثیقات عام شمرده‌اند.

بعضی می‌گویند آنچه در کتب اربعه هست مورد قبول است اما در میان کتب اربعه دو کتاب، اهمیت بیشتری دارند: یکی کافی و دیگری من لا یحضر. بعضی به طور خاص گفته‌اند: تمام روایات من لا یحضر معتبر است و روایاتی که نامشان در من لا یحضر آمده معتبر هستند. این سخنان به خاطر همین تعابیر بلندی است که در مقدمه من لا یحضره الفقیه راجع به روایات آن آمده و اینکه این کتاب برای نقل احادیث قوی و معتبر و مورد اعتماد مرحوم صدوق وضع شده است. این یک دیدگاه است که بعضی داشته‌اند.

اشکال به توثیق عام روات من لا یحضر

جوابی که داده‌اند این است که ایشان نفرموده که همه کسانی که در این کتاب از آن‌ها روایت نقل می‌کنم تقه هستند. این تعبیر را ندارد بلکه فرموده‌اند: من به آنچه در این کتاب آمده اعتماد دارم اما اینکه رواتش هم روات



موثق باشد، شهادت نداده‌اند. معتبر بودن، وجوه مختلفی دارد. این اعتماد بر مضامینی است که در این روایات آمده و معنای این اعتماد بر مضمون و محتوا، توثیق روات نیست. این وجوه می‌تواند به این شکل باشد:

- ۱: یک وجه اعتماد ایشان ممکن است این باشد که روایتش ثقه بوده است.
- ۲: ممکن است از این باب باشد که این روایات در مستحبات است و ایشان قاعده تسامح را قبول دارند.
- ۳: ممکن است این اعتماد از باب تعدد روایت در یک موضوع باشد و ایشان تعدد روایت را قبول داشته باشند.
- ۴: ممکن است از این باب باشد که این روایت مطابق فتوای مشهور است و ایشان شهرت را جابر ضعف سند می‌دانند.

۵: ممکن است اعتماد کرده باشد از باب اینکه هر امامی ثقه است یا از باب اینکه اصل را در مسلمان‌ها بر وثوق و عدالت قرار می‌دهند.

چندین وجه اینجا وجود دارد و این طور نیست که بگوییم: وقتی مرحوم صدوق یا هر فقیه دیگری بگوید من به این روایات اعتماد دارم و به مضامین آن‌ها فتوی می‌دهم، این یک معادله تساوی اینجا باشد که این اعتماد فقیه و اتکایش به این مضامین روایی، مساوی با یک طریق باشد و آن توثیق اشخاص و روات حدیث است. اگر این مساوات و معادله تساوی بود این تمام می‌شد ولی این طور نیست برای اینکه اعتماد و فتوی به منظور یک روایت می‌تواند به دلایل مختلف که ذکر شد برگردد. غیر از موارد مذکور هم مواردی قابل تصور است. برای اعتماد به یک روایت، حدود ده مبنا می‌تواند وجود داشته باشد.

یک مبنا هم مبنای مرحوم آیت‌الله تبریزی و دیگران است که اگر یک راوی همین که تضعیف نشد ما قبول داریم و لازم نیست شهادت به وثوقش باشد. همین که شهادت به جرح و تضعیف نبود کافی است. شاید مرحوم صدوق چند مورد از این مبانی را قبول داشته باشند. شواهدی وجود دارد که بعضی از این مبانی را قبول دارند؛ بنابراین دو مقدمه اینجا ضمیمه می‌شود و نظریه توثیق عام رجال من لا یحضره الفقیه نفی می‌شود.

ما به این حاشیه رفتیم که یک دیدگاه و نظریه رجالی بر اعتبار روایات و روات من لا یحضره الفقیه به طور خاص وجود دارد. این غیر از نظریه‌ای است که می‌گوید: کتب اربعه مورد قبول است. غیر از آن در خصوص من لا یحضره الفقیه دیدگاهی هست که می‌گوید: روایاتش همه موثق است و روایتش همه قابل قبول است و به توثیق عام مرحوم صدوق توثیق دارند. مبنای این توثیق عام روایات من لا یحضره الفقیه، مقدمه آن است. چند فقره مقدمه



دارد که مرحوم صدوق در آن فقرات می‌فرماید: در اینجا من همه روایات و همه اسناد یک روایت را نیاورده‌ام بلکه روایاتی را برگزیده‌ام که اعتماد بر آن دارم و پیش من معتبر است.

جمع‌بندی جواب به نظریه توثیق عام روات من لا یحضر

جواب این نظریه مشتمل بر این دو نکته است:

۱: شهادت مرحوم صدوق به ثقه بودن روات در اینجا تعلق نگرفته است بلکه شهادت و تأکید ایشان روی صحت مضمونی روایات آمده است؛ یعنی من که به این‌ها اعتماد دارم و فتوی می‌دهم، این شهادت تعلق به محتوا و مضمون گرفته است.

س:؟؟؟

ج: معنایش این نیست که همه این‌ها ده طریق دارند. معلوم نیست که این از آن استفاده شود.

۲: گرچه شهادت به صحت مضمون و محتوا مساوی با قبول و صحت و وثوق خبر است اما وثوق آن خبر می‌تواند مستند باشد به وجوه و طرق مختلفی که بعضی را بیان کردیم. آن مبانی که اینجا هست خیلی وقت‌ها ما قبول نداریم و لذا شهادت ایشان مردد بین یکی از ده مبنا است.

مرحوم صدوق سفر که می‌رفتند آن کتاب‌ها را همراه خود می‌بردند. در مقدمه آمده که به شادیان در نزدیکی مزار شریف رفتم و انسان شریفی آنجا آمد و مرا واداشت که این کتاب را بنویسم. من هم دیدم که اهل این معانی است این‌ها را برای او نوشتم. یک آدم خوب و قوی چقدر برکت پیدا می‌کند وقتی که جایی می‌رود. همان شخص ایشان را به کار واهی دارد و موجب خلق اثری می‌شود که این قدر برکت دارد. این‌ها برکت‌های ویژه‌ای است و آن شخص هم در ثواب این کار شریک است.

اگر کسی آن مبانی را بپذیرد نیازی به این ندارد که از این راه وارد بشود. آن مبانی همه این روایات را درست می‌کند و لزومی نداشت ایشان بگوید. مثلاً اینکه ممکن است فقیهی احادیثی را جمع کند و بگوید: من به این‌هایی که اینجا می‌نویسم اعتماد دارم و به استناد این روایات، این نظریات را می‌دهم.

س:؟؟؟

ج: مرحوم صدوق یک راوی محض نیستند بلکه اهل افتا هم هستند. اخباری‌ها هم فتوی دارند. مثل صاحب وسائل که عناوین ابوابش، فتوای ایشان است. صاحب وسائل یک کتاب فتوایی دارند که جمع‌وجور و خیلی خوب است و تقریباً همه خطوط اصلی و این عناوینی که در ابواب آمده، با بسط بیشتری آنجا هم آمده است؛ بنابراین



ایشان هم اخباری است ولی کتاب فتوی دارند و روایات اینجا هم بر اساس همان فتوای است. فرق مهم من لا یحضر مرحوم صدوق با امالی و مجالس و ثواب الاعمال و ... این است که گزیده و انتخاب شده و ناظر به فتوا است. ایشان با نوشتن این کتاب، خواستند مشکل فرد را در عمل حل کنند و در مقام افتی هستند.

در مقدمه می‌گویند: من در اینجا همه چیز را نقل نمی‌کنم و آن را نقل می‌کنم که اعتماد دارم و پیش من معتبر است و به آن فتوی می‌دهم. علت معتبر بودن به خاطر جابر بودن شهرت فتوایی است و این خیلی جا افتاده بود. اصولیین در این‌ها خدشه می‌کنند. شهرت فتوایی و جبر ضعف یا تعدد روایت چیزهایی است که خیلی به آن اعتقاد دارند و چیز کمی نیست و لذا در مقدمه نمی‌گویند که روایتش معتبر هستند بلکه می‌گویند: روایات و مضامین معتبر است.

این اعتبار بخشی به مضمون، از توثیق روات اعم است؛ به خاطر تعدد طرقی که می‌تواند موجب اعتماد به یک روایت شود. ما نمی‌دانیم که مرحوم صدوق در هر جایی به چه قاعده‌ای اعتماد کرده است. ممکن است جایی اعتماد به روایت کرده برای اینکه روایتش را ثقه می‌دانست و یک جایی به خاطر شهرت بوده و جایی دیگر به خاطر تعدد روایات بوده است. پس بنا بر نظر آیت الله خوئی و دیگران، نظریه توثیق روات من لا یحضره الفقیه به طور کلی به عنوان توثیق عام قابل خدشه است.

ملاحظه‌ای در مبنای مرحوم صدوق

ملاحظه‌ای اینجا وجود دارد که سرنوشت بحث را تغییر نمی‌دهد ولی توجه به آن ملاحظه خوب است و آن این است که بعید است مبنای مرحوم صدوق در اینجا بر اصالة العدالة در هر راوی یا اصالة الوثوق در همه روات مُسَلِّم باشد یا امامی باشد؛ برای اینکه اگر آن بود انتخاب کردن و گزینش بعید می‌شد. قاعدتاً گزینشی که می‌کند عنایتی دارد ولی در هر حال این بحث سرنوشت بحث را تغییر نمی‌دهد برای اینکه به هر حال جبر ضعف به شهرت و تسامح در ادله سنن و امثال این‌ها چیزهایی است که وجود دارد و طبع اخباری‌ها ولو محدثی مثل مرحوم صدوق، تمایل به این نوع قواعد دارد؛ لذا ما کلمه صحیح ایشان را حمل نمی‌کنیم بر صحیح به معنایی که علامه آورده‌اند. صحیح و موثق و حسن و ضعیف، اصطلاحات آن وقت نبوده و صحیح آنجا حمل بر این نمی‌شود.

این بحث مهمی است و تتبع بیشتر در این زمینه که مبنای رجالی مرحوم صدوق چه بود، جای کار بیشتری دارد گر چه بعید است چیز بیشتری به دست بیاید اما در عین حال باب تحقیق بیشتر در اینجا مسدود نیست. به نظر جای این دارد که شواهد بیشتری از حدی که در تنقیح المقال و معجم آمده بر این بحث جمع بشود.

س:؟؟؟

ج: من این نظر را می‌پذیرم و معتقد به این هستم و این مطلب عین این بیانی که عرض کردیم در فرمایشات آیت‌الله خوئی و تنقیح المقال و دیگران هست. این هم یک قاعده دیگر است؛ بنابراین قاعده وثوق عام همه روایات من لا یحضر مخدوش بود.

قاعده دوم برای توثیق عام روایات من لا یحضر

قاعده‌ای دیگری هست که ممکن است ادعا بشود، مشایخ صدوق است، این هم خیلی قابل قبول نیست. مشایخ یعنی اساتید و روایتی که بلا واسطه از آن‌ها نقل می‌کند. مرحوم نجاشی در مقدمه رجالشان سخنی دارند که از آن توثیق مشایخ ایشان استفاده می‌شود. تعبیری در مقدمه نجاشی آمده که بزرگانی از جمله آیت‌الله خوئی از آن استفاده می‌کنند که «من از هر کس که نقل می‌کنم، آن شخص بلا واسطه و شیخ اجازه و روایت من، آن تقه است.» لذا بعید نیست مشایخ نجاشی قابل توثیق باشند که حدود سی نفر هستند. عدد بالایی هم نیست.

در کامل الزیارات هم یک تفسیر از چندین تفسیر مقدمه کامل الزیارات این است که می‌گوید: توثیق صاحب کامل الزیارات فقط به کسانی که مستقیم از آن‌ها نقل می‌کند تعلق می‌گیرد. همان‌طور که قبلاً هم بیان کردیم پنج نظریه در کامل الزیارات هست که یکی این است. در بعضی جاها ادله و قرائن خاصی داریم که روایات مستقیم و مشایخ بزرگان توثیق می‌شوند اما درباره من لا یحضر و مرحوم صدوق چنین چیزی نداریم که ایشان جمله‌ای فرموده باشند که من در این کتاب از هرکسی نقل می‌کنم فرد موثق است؛ یعنی مشایخ هم مشایخ موثق است؛ لذا این کنار می‌رود.

قاعده سوم برای توثیق عام روایات من لا یحضر

نکته دیگری که اینجا وجود دارد، ترضی است. این هم قاعده‌ای است. بعضی گفته‌اند: اگر بزرگانمان مثل مرحوم صدوق و مرحوم شیخ اگر درجایی دعا کنند به رضی‌الله‌عنه یا رضوان‌الله تعالی علیه یا عبارتهای قریب به این مضمون، این حکایت از اعتماد و جایگاهی برای او می‌کند.

جواب آیت الله خوئی به قاعده ترضی

مرحوم آیت الله خوئی این را جواب داده اند که ترضی و گفتن رضوان الله تعالى علیه یا قدس سره یا رحمة الله علیه و امثال این ها، مفید وثوق و ملازم با توثیق نیست برای اینکه ممکن است کسی گناهکار هم باشد ولی برایش دعا کنند.

آیت الله خوئی در مقدمه می فرمایند: ائمه (علیهم السلام) در ادعیه حتی برای فساق مسلمین هم دعا می کنند. وقتی می گویند: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات، شامل همه می شود. استغفار و استرحام و ترضی برای کسی ملازم با وثوق او نیست بلکه دعاست و دعا هم اعم از این است گرچه شاید اشعاری داشته باشد. این فرمایش آیت الله خوئی است ولی به این سادگی نمی شود از این عبور کرد. اینکه کسی می گوید: رضوان الله تعالى علیه و قدس سره و امثال این ها گاهی به صورت اصطلاحاتی درمی آید که این دعا است ولی بار اضافه ای پیدا می کند و آن ویژگی خاص در او ملحوظ می شود.

بین شیعه و سنی این طور است که بگوییم: رضی الله عنه و کرم الله و علیه السلام. همه این ها دعا است ولی روی بارهای اضافی سوار می شود. در خلفای اهل سنت یکی را می گویند: رضی الله عنه و یکی را هم می گویند: کرم الله. همه این ها بار مفهومی ویژه ای دارند و در السنه و کتب فقها وقتی گفته می شود: رضوان الله تعالى علیه و رحمة الله علیه، این نشان دهنده جلالت شأن و اعتماد است که دعا هستند. دعا بار خاصی ندارد و برای فساق هم می شود دعا کرد اما این دعاها نشان دهنده جلالت شأن هم است. درعین حال ممکن است کسی بگوید: در حد یک اشعار است.

جمع بندی بحث سندی روایت

این سه نکته که به هم ضمیمه بشود کمی اعتماد انسان را بالا می آورد؛ یعنی اینکه اولاً این شیخ ایشان است. ثانیاً در کتابی که با انتخاب ویژه ای است می آورد و ثالثاً رضی الله عنه می گوید. جمع این ها یک مقداری انسان را مطمئن می کند. در سال های قبل مثل آیت الله خوئی می گفتیم که این ها را کنار می گذاریم ولی الآن با این قرائن انسان جرئت نمی کند بگوید این مورد اعتماد نیست. یک مقدار انسان را نزدیک می کند به اینکه می شود به احمد



بن هارون اعتماد کرد ولی معذک در حد یک اطمینان نسبی ضعیفی است نه خیلی قوی. بقیه روات معتبر هستند و توثیق خاص دارند.

این به لحاظ سندی است و لا یبعد که بگوییم: این روایت مورد قبول است، بخصوص اینکه مضمون این روایت در سه یا چهار روایت دیگر هم آمده است؛ لذا ما مجموعاً مضمون این روایت را می‌پذیریم. حتی اگر روایت ستر هم نبود به خاطر نکاتی که به خاطر احمد بن هارون گفته شد به اضافه تعدد روایاتی که روی مضمون متجاهر به فسق آمده است ما این را قبول می‌کنیم. از این جهت است که این مضمون را نمی‌توانیم کنار بگذاریم ولو اینکه روایات دیگر هم معتبر نباشند.